



من حرفی دارم که فقط بچه‌ها باور می‌کنند

ویژگی‌های شعر احمد رضا احمدی

و تأثیر آن‌ها در آثار کودک وی

ادبیات کودک یکی از حوزه‌های کلیدی ادبیات فارسی است. در طول تاریخ ادبیات، به ویژه ادبیات معاصر، شاعران و نویسندگان بسیاری به این حوزه پرداخته‌اند که از آن میان، احمد رضا احمدی را می‌توان نام برد. احمدی از جمله شاعرانی است که در عرصه شعر جدید، آغازگر سبک و شیوه‌های نوین بودند. وی در حوزه ادبیات کودک هم با آثار متعددی که در این زمینه تألیف کرده، بسیار شناخته شده است.

پرسشی که زمینه‌ساز نگارش این مقاله شد، این بود که: ویژگی‌های منحصر به فرد شعر این شاعر در زمینه شعر و ادبیات، تأثیری در داستان‌های کودک او داشته است یا خیر؟

این مقاله به بررسی میزان تأثیر پذیری آثار کودک احمد رضا احمدی، از نظریه‌های شعر او می‌پردازد.

عطیه فیروزمند
آزاده نجفیان

مقدمه:

احمد رضا احمدی از شاعرانی است که علاوه بر این که در عرصه شعر صاحب سبک است، در زمینه ادبیات کودک هم نوآوری‌های خاص خود را دارد. در این نوشته، در ابتدای کار به مشخص کردن مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی اشعار احمدی پرداخته و سپس میزان تأثیر این ویژگی‌ها را در آثار کودک او بررسی کرده‌ایم.

«تأثیر نظریه‌های شعری احمدی بر آثار کودک»، بخشی از تحقیق مفصل «تأثیر نظریه‌های شعری جدید در ادبیات کودک» است که این فصل از این پژوهش، به عنوان مقاله‌ای بسیار فشرده و اندک آماده شده است.

در این مقاله، سعی شده است تا حتی الامکان تنها از مطالعه خود آثار، و ویژگی‌های سبکی شاعر استخراج شود و از نظریات و انتقادهای مربوط به احمدی، فقط صرفاً به عنوان چراغی برای روشن تر شدن دنیای آثار وی استفاده گردد و از دخالت مستقیم این عقاید و انتقادات در نوشتن مقاله خودداری شود.

به علت پر کار بودن این شاعر و نویسنده گران قدر در طول زندگی پر بار ادبی اش، متأسفانه دسترسی به بعضی از کتاب‌های کودک او، به خصوص کتاب‌هایی که در سال‌های آغازین فعالیت ادبی احمدی نوشته شده بودند، امکان پذیر نبود و ما مجبور به صرف نظر از این کتاب‌ها شدیم.

این پژوهش در سه بخش تنظیم شده است: زندگی نامه احمدی و کارنامه ادبی وی، ویژگی‌های سبکی اشعار احمدی، تأثیر نظریه‌های شعر احمدی بر آثار کودک او.

زندگی نامه

«احمد رضا احمدی، سی ام اردیبهشت ۱۳۱۹، در کرمان متولد شد. هفت سال بعد به همراه خانواده راهی تهران شد و در مدرسه دارالفنون تحصیل کرد. ذوق کودکی اش، در بزرگسالی او را به راه شعر کشاند. آشنایی عمیق او با شعر و ادبیات کهن ایران و شعر نیما، دست مایه‌ای شد تا حرکتی کاملاً متفاوت را در شعر معاصر آغاز و پی ریزی کند. حاصل این فرایند، شعری عینی شد که ویژگی‌های خاصی را باز آفرید و به شعر ایران پیشنهاد کرد.» (کتاب ماه ادبیات و فلسفه، فروردین ۸۳، ص: ۶)

وی در سال ۱۳۴۶، در روستای ماهونک کرمان آموزگار بود. در گروه صنعتی بهشهر کار تبلیغات کرد و نیز در انتشارات روزن. در سال ۱۳۴۹، به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفت و تا سال ۱۳۵۸، مدیر تولید موسیقی برای صفحه و نوار بود. از سال ۱۳۵۸ تا زمان بازنشستگی، یعنی سال ۱۳۷۳، در بخش انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ویراستار بود. در سال ۱۳۴۳ با نادر ابراهیمی، محمد علی سیانلو، بهرام بیضایی، اکبر رادی، اسماعیل نوری علاء، مریم جزایری، مهرداد صمدی، جمیله دبیری و جعفر

کوش‌آبادی، انجمن «طرفه» را بنیاد کرد و دو شماره جنگ طرفه چاپ کرد. با مجلات رودکی، فیلم، گزارش فیلم، جنگ روزن، کلک و نگاه نو، همکاری داشت.

«وی نخستین مجموعه شعرش را به عنوان «طرح» در سال ۱۳۴۰ منتشر کرد که توجه بسیاری از شاعران و منتقدان دهه چهل را جلب کرد. پس از آن به یکی از شاعران تأثیر گذار معاصر بعد از نیما و شاملو در میان شاعران پس از خود مبدل شد.» (همان، ص: ۶). اشعار وی تاکنون به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی آلمانی، اردو، ارمنی، عربی و ایتالیایی ترجمه شده است.

کارنامه ادبی

در قلمرو شعر:

- ۱) «طرح» ۱۳۴۱، مؤلف
- ۲) «روزنامه شیشه‌ای» ۱۳۴۳، طرفه
- ۳) «وقت خوب مصائب» ۱۳۴۷، کتاب زمان
- ۴) «من فقط سفیدی است را گریستم» ۱۳۵۰، دفترهای زمانه
- ۵) «ماروی زمین هستیم» ۱۳۵۲، کتاب زمان
- ۶) «نثرهای یومیه» ۱۳۵۹، مؤلف
- ۷) «هزار پله به دریا مانده است» ۱۳۶۴، نشر نقره
- ۸) «قافیه در باد گم می‌شود» ۱۳۷۰، پادرنگ
- ۹) «همه آن سال‌ها» ۱۳۷۱، مرکز
- ۱۰) «لکه‌ای از عمر به دیوار بود» ۱۳۷۲، نوید شیراز
- ۱۱) «ویرانه‌های دل به باد می‌سپارم» ۱۳۷۳، زال
- ۱۲) «از نگاه تو در زیر رآسمان لاجوردی» ۱۳۷۶، شرکت همگام

- ۱۳) «عاشقی بود که صبحگاه دیر به مسافر خانه آمده بود» ۱۳۷۸، نشر سالی
- ۱۴) «هزار اقاکیا در چشمان تو هیچ بود» ۱۳۷۹، نشر ماه ریز
- ۱۵) «گزیده ادبیات معاصر، شماره ۷۲»، گزیده اشعار ۱۳۷۹، کتاب نیستان
- ۱۶) «یک منظومه دیرباب در برف و باران یافت شد» ۱۳۸۰، نشر ماه ریز

- ۱۷) «کتاب منتخبات» گزیده اشعار، ۱۳۸۱، نشر افکار
- ۱۸) «نثرهای یومیه» تجدید چاپ، ۱۳۸۲، نشر فانوس کرمان
- ۱۹) «هزار پله به دریا مانده است» تجدید چاپ، ۱۳۸۲، نشر فانوس کرمان
- ۲۰) «فقط گل‌های باد آورده را به یاد دارم»، ۱۳۸۲، نشر افکار

- ۲۱) «عزیز من»، ۱۳۸۳، نشر افکار
- ۲۲) «ساعت ۱۰ صبح بود» ۱۳۸۵
- ۲۳) «چای در غروب جمعه روی میز شرم می‌شود» ۱۳۸۶



همان طور که
در اشعار
احمدی نیز ضمیر
اول شخص مفرد و
یا جمع، حضوری
پررنگ و فعال دارد،
در داستان‌های
کودک او نیز چنین
است. دلیل این امر،
علاوه بر ذهن،
«من» محور احمدی
یا به عبارت بهتر
ذهن «حاضر» پذیر
او در مقابل
«غایب» پذیر،
می‌تواند این باشد
که کودک خواننده
داستان را از همان
ابتدا با خود
همراه سازد و
کودک با
شخصیت داستان،
احساس
همذات پنداری
کند



در این مقاله، سعی شده است تا حتی الامکان تنها از مطالعه خود آثار، ویژگی‌های سبکی شاعر استخراج شود و از نظریات و انتقادهای مربوط به احمدی، فقط صرفاً به عنوان چراغی برای روشن‌تر شدن دنیای آثار وی استفاده گردد و از دخالت مستقیم این عقاید و انتقادات در نوشتن مقاله خودداری شود

در قلمرو نثر:

۲۱) «حکایت آشنایی من» ۱۳۷۷، نشر ویدا

در قلمرو ادبیات کودکان:

- ۱) «من حرفی دارم که فقط بچه‌ها باور می‌کنند»، با تصویرگری عباس کیارستمی، ۱۳۴۸، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۲) «هفت کمان، هفت رنگ»، با تصویرگری هوشنگ محمدیان، ۱۳۶۴، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۳) «هفت روز هفته دارم»، با تصویرگری محمد رضا دادگر، ۱۳۶۴، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۴) «تو دیگر از این بوته هزار گل سرخ داری»، با تصویرگری فردوس ابراهیمی فر، مینا ضربایی، ۱۳۶۸، انتشارات فتحی
- ۵) «نوشتم باران، باران بارید»، با تصویرگری فردوس ابراهیمی فر، ۱۳۶۸، انتشارات یگانه
- ۶) «عکاس در حیاط خانه ما منتظر بود»، با تصویرگری نسرين خسروی، ۱۳۶۹، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
- ۷) «روزهای آخر پائیز بود»، با تصویرگری فرح اصولی، ۱۳۶۹، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
- ۸) «در بهار پرنده را صدا کردیم جواب داد»، با تصویرگری فرح اصولی، ۱۳۶۹، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
- ۹) «خرگوش سفیدم همیشه سفید بود»، با تصویرگری فرح اصولی، ۱۳۶۹، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
- ۱۰) «حوض کوچک، قایق کوچک»، با تصویرگری نفیسه شهدادی، ۱۳۷۰، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
- ۱۱) «در بهار خرگوش سفیدم را یافتم»، با تصویرگری نفیسه ریاحی، ۱۳۷۰، نشر مرکز. این کتاب در سال ۱۳۷۰، از طرف شورای کتاب کودک به عنوان «کتاب برگزیده سال» انتخاب شد
- ۱۲) «خواب یک سیب، سیب یک خواب»، با تصویرگری ابوالفضل همتی آهویی، ۱۳۷۳، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
- ۱۳) «شیب یلدا قصه بلندترین شب سال»، با نقاشی فرح اصولی، ۱۳۷۶، سازمان همگام با کودکان و نوجوانان
- ۱۴) «اسب و سیب و بهار»، با تصویرگری کریم نصر، ۱۳۸۰، انتشارات ماه ریز
- ۱۵) «در باغچه عروس و داماد روییده بود»، با تصویرگری مرجان وفاپیان، ۱۳۸۲، نشر نظر
- ۱۶) «روزی که مه بی پایان بود»، فرهنگ گستر
- ۱۷) «پسرک تنها روی برف»، فرهنگ گستر
- ۱۸) «برف هفت گل بنفشه را پوشانده بود»، فرهنگ گستر
- ۱۹) «همه آن قایق‌های کاغذی»، با تصویرگری ابوالفضل همتی آهویی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۲۰) «رنگین کمانی که همیشه رخ نمی‌داد»، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۲۱) «شب دوازدهم، خواب دوازدهم»، با تصویرگری

محمد رضا دادگر، نشر زیتون

در قلمرو دکلمه اشعار:

- ۱) خواندن اشعار سهراب سپهری، در کاستی به نام گلستانه
- ۲) خواندن اشعار «سهراب سپهری»، در کاستی به نام «ابیات تنهایی»
- ۳) خواندن اشعار «نیما یوشیج»، در کاستی به نام «در شب سرد زمستانی»
- ۴) خواندن اشعار «قیصر امین پور»، در CD به نام «فاصله» و خواندن اشعار مختلف در ۱۰ کاست
- ۵) در فیلم‌های «نارونی»، اثر «سعید ابراهیمی فر» و «بانوی اردبیهشت»، اثر خانم «رخشان بنی اعتماد» گویندگی کرده است.
- ۶) خواندن اشعار «احمد رضا احمدی»، در کاستی به نام «یادگاری»
- ۷) خواندن اشعار «حافظ»، در کاستی به نام «یادگاری»
- ۸) خواندن اشعار «هیو امسیح»، در کاستی به نام «زیر چتر»

ویژگی‌های شعر احمد رضا احمدی

ویژگی‌های برجسته آثار احمدی، به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱) ویژگی‌های زبانی، ۲) ویژگی‌های ساختاری، ۳) ویژگی‌های مضمونی

۱ - ویژگی‌های زبانی

۱-۱ - کوتاه و مقطع نویسی

احمد رضا احمدی در نهایت ایجاز و اقتصاد کلمات، برای نوشتن مصرع‌ها و نیم مصرع‌های خود استفاده می‌کند. کلمات هویت خود را حفظ می‌کنند و این اقتصاد کلامی در مصرع‌ها، به هر کلمه به تنهایی فرصت این را می‌دهد تا خود را نشان دهد. کلمات برای احمدی بسیار ارزشمند هستند و آن‌ها را با دقت و وسواس خاصی به کار می‌برد. هر واژه در کلیت شعر او می‌تواند مرکز ثقل و توجه باشد و حتی حروف اضافه هم نمی‌توانند اضافی باشند:

«پنداشتم / تنها ما بودیم / که پیام را در روزه عابرین کاشتیم / اما گل سرخی که با حروف زیبا چیده شده است / خواهی نخواهی خواهد گفت: / «من نیز بی بردم.»» (احمدی، سال ۷۱، ص: ۶۹)

ابتکار احمدی در وارد کردن اصول و قواعد نثر به حیطه شعر، است. به گفته او: «من به شاعرانی اعتقاد دارم که بتوانند نثر را خوب بنویسند». (کتاب ماه، فروردین ۸۳، ص: ۱۱)

از طرفی، مهم‌ترین ویژگی شعر ایجاز و انتخاب دقیق کلمات است و اعجاز احمدی تلفیق این امر در نثر شعر اوست (هر چند پیش از احمدی کسان دیگر چون نیما و شاملو... نیز بر اساس همین نظریه سعی بر نزدیک کردن زبان شعر به نثر داشته‌اند) - در نمونه بالا، گل سرخ به شکلی هوشمندانه توسط شاعر با «حروفی زیبا» نوشته شده که خود نیز صاحب اندیشه شده و

آگاه به معنایی است که باید انتقال دهد. در واقع باید زبان را در هویت یک فرد برای انتقال مفهوم توجیه کرد. شعر با یک فعل شروع می‌شود: «پنداشتم»، فعل ماضی ساده اول شخص مفرد. فعلی که به تنهایی یک جمله کامل است و با تنها آمدنش، آن هم در آغاز شعر بر اعتماد به نفس سابق شاعر دلالت می‌کند و مصرع بعد هم مؤید این مضمون است. اما گل سرخی که علاوه بر هویت خارجی خود، در این بند هم هویتی مستقل دارد و ساخته شاعر است، خود از ابتدا به معنایی که شاعر برای او در نظر گرفته است واقف بوده و اعتراف می‌کند و در دانایی به «من» در می‌پنداشتم و «ما» در «ما بودیم» می‌پیوندد. این هویت بخشی تا به حدی است که گل سرخ در کلام خود، از ماضی نقلی استفاده می‌کند؛ یعنی او از قبل به هویت و مسئولیت خود در چیدمان شاعر آگاه بوده و خواهی و نخواهی امروز یا در آینده به آن اعتراف خواهد کرد.

«بادها / از چهره من / لوصف بهار را / می‌دانستند / در خانه باز بود / اما بادها / از پنجره به خانه آمدند». (احمدی، ۷۹، ص ۸۵) در این مثال کوتاه و مقطع نویسی، شاعر هم فرصت تفکر بیشتر روی تک تک واژه‌ها را به خواننده می‌دهد و هم بر معنا و زبان مورد نظر شاعر تأکید می‌کند. در واقع احمدی با علم به خلق تصاویری انتزاعی، از آوردن جملات طولانی خودداری می‌کند تا دشواری فهم مطلب را برای مخاطب دو چندان نکند و فرصت درک مطلب را به او بدهد.

۲-۱ - استفاده از افعالی با زمان‌های گذشته :

بسامد استفاده از افعالی با زمان‌های گذشته، به خصوص ماضی ساده و نقلی و به طور ویژه فعل «بود»، در اشعار احمدی بسیار بالاست. تا جایی که به نظر می‌رسد او همیشه در حال روایت و یا یادآوری و نقل خواب‌ها یا خاطرات یا حوادث گذشته است. گاهی در حین نقل یک ماجرا در زمان حاضر باز هم از افعال گذشته استفاده می‌کند؛ گویی این اتفاق را به تصویری در گذشته مرتبط می‌کند. به نظر می‌رسد احمدی همیشه در خواب و خاطره سیر می‌کند و استفاده مکرر وی از فعل «بود» فضایی آندوهناک، سرد و غریب را تداعی می‌کند.

«من زخم خودم را / می‌دیدم / کم بود گم بود / فقط یک قطره / خون داشت / در کف خیابان / ریخت / روزنامه‌ای خریدم / نام من هم بود / گفته بودم: / برادر من مرده است / در روزنامه گفته بودم» (همان، ص: ۱۱)

«در انتظار من بود / مرگ در حد و مرز او نبود / مرگ تسلیم او شد / شب هنگام کنار دریا روئیده بود / میوه داده بود / میوه او را از دریا و از زندگان ربود. / مرگ / از درختی که خود را حلق آویز کرده بود / تا دریا او را مشایعت کرده بود / مرگ / لطناب و فنجان چای / به یادگار با خود به دریا برده بود. (احمدی، ۸۵، ۱۰: ۱۴-۱۱۳*)

مصرع‌ها به سبک احمدی کوتاه هستند و به جز دو نیم مصرع، همه جملاتی کامل و دارای فعلند. این فعل‌ها همه

ماضی ساده و علی‌الخصوص فعل «بود» هستند. کلمه «مرگ» برای تأکید بر آن و ایجاد فضای معنایی سرد و تا حدی رعب‌انگیز، تنها آمده است.

۳-۱ - حضور فعال ضمیر اول شخص مفرد (من) و دوم شخص مفرد (تو) :

زاویه دید اول شخص مفرد، دیدگاه مورد علاقه شاعر است. شعر احمدی حول محور «خودش» می‌گردد و انزوای خودش را در شعرش به تصویر می‌کشد. او تصویرگر خودش، خوابش و خاطراتش است و در خواب و خاطره «من»، «تو» و «ما» حضور پررنگ‌تری از «او»، «آن‌ها» و «شما» دارند.

همزادی و نزدیکی «من» به «تو» و «تو» به «من»، «ما» را به وجود می‌آورد. این نزدیکی تا به حدی است که روایت شعری با ضمیر مفرد شروع می‌شود، اما بلافاصله با اول شخص جمع ادامه می‌یابد.

از طرفی تبدیل ضمیر اول شخص مفرد «من»، به اول شخص جمع «ما»، شعر و شاعر را از حالت متکلم الوحده بودن خارج می‌کند و خواننده را در تجربیات، خاطرات و خواب‌های شاعر شریک و همراه می‌سازد و بر صمیمیت اشعار می‌افزاید.

«برگی عذار / در خفای من و تو / با عطری غرق در ایمان / نه، به تابستان / به زمستان می‌رسید... / به شانه‌ی تو به دست تو / نگاه کردم: / پیر بودیم». (احمدی، ۶۹، ۱۲: ۶-۳۵)

«باران می‌بارید / دستم در کودکی / از کجاوه بیرون مانده بود / همه ما گرسنه بودیم... / تاکنون / اسپیده را تنها ندیده بودم / همه ما / در سرباز خانه / اسپیده را دیده بودیم». (احمدی، ۷۳، ۱۸: ۵-۱۸۴)

۴-۱ - تکرار بعضی از کلمات یا عبارات :

تکرار و معنایی که از آن اراده می‌شود، یکی از شگردهای شاعرانه، به ویژه در شعر جدید است که احمدی به خوبی برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود، از آن استفاده کرده است.

در اشعار او گاهی کلمات و گاهی عبارات، به تناوب تکرار می‌شوند که بسته به فضای شعر، هر کدام معنایی را القا می‌کنند یا در فضا سازی شعر، شاعر را یاری می‌رسانند.

«من آن روز که از خانه سودابه / تا خانه دویدم / یک سنتور در خانه تنها داشتم / تا صبح سنتور را نگاه کردم / صبح سنتور از نگاه من / تکه تکه شده بود / سودابه گم شد / آهوان سنتور را در باران / حمل کردند». (احمدی، ۷۲، ص: ۱۷۴)

«می‌توانستم / آن روز سنتور را به خانه / مادرم ببرم / باران بود / باران بود / مادرم مرده بود / باران بود / باران بود ما شمع را در سپیده / روشن کردیم / گریه کردیم / گریه کردیم / باران بود / باران بود / طاووسان رفته بودند...» (همان، ص: ۱۷۶)

در این نمونه، تکرار عبارت «باران بود»، فضایی خیس و غمناک را که ناشی از مرگ مادر شاعر است، به تصویر می‌کشد.





تمام داستان‌های
کودکانه احمدی
دارای نثری بسیار
ساده هستند و وی
برای القای معانی، از
جملات بسیار کوتاه
استفاده می‌کند و
حتی جملات طولانی
را با ویرگول‌های
متعدد کوتاه می‌کند
تا فهم آن برای
خواننده کودک
آسان‌تر شود

از طرفی پشت سر هم نوشتن این عبارت، شکل باریدن باران (که عمودی، قطره قطره و یکریز است) را تداعی می‌کند و تکرار عبارت «گریه کردیم»، در میان تکرار عبارت «باران بود» نیز شکل ریزش اشک در کنار باران و شاید حتی زیر باران را به تصویر می‌کشد و غم و اندوه شاعر و اطرافیانش را به غم و اندوه طبیعت در سوگ مادر پیوند می‌زند.

«اتاق من دیگر سفید است / گلدان اکنون خالی است / مرا دوست بدار / گلدان گل می‌دهد / اتاق سفیدتر می‌شود / مرا دوست بدار / گلدان گل می‌دهد / اتاق سفید تر می‌شود / مرا دوست بدار. / من در اتاق سفید / تو را خفته‌ام / تو را پوشیده‌ام / سفیدی را صدا نمی‌کنم / مرا دوست بدار.»

(احمدی، ۷۱، صص: ۱۵ - ۳۱۴)

۵-۱- شکل نوشتاری و کاربرد متفاوت علائم نگارشی:

استفاده از شگردهای تایپی (Bold نوشتن و تغییر فونت نوشتار) در برجسته کردن کلام و تأکید در معنای آن بسیار مؤثر است.

از طرفی، احمدی گاهی با استفاده نکردن از علائم رایج نگارشی مثل نقطه، علامت سؤال، دو نقطه («») و... باعث ساختارشکنی، کج تابی و غافلگیری مخاطب می‌شود.

«زن»

دلیم تنگ است

مرد

بگو

زن

آن‌ها تمام مدت در باد، در کنارم ایستاده بودند

مرد

حرفی نمی‌گفتند...

(احمدی، ۷۲، صص: ۲۰ - ۲۱۹)

در این نمونه، شاعر گفت‌وگویی بین زن و مرد را بیان می‌کند، اما به جای آن که به رسم معمول اسم گوینده در ابتدای سطر نوشته شود و با گذاشتن علامت نقل قول، ذهن خواننده برای خواندن گفت‌وگو آماده شود، شاعر گویندگان را که به شکلی عام بدون ذکر نام و فقط با جنسیت‌شان مشخص شده‌اند، در وسط سطر بالای هر جمله‌ای که از آن‌ها نقل می‌شود، می‌آورد و «زن» و «مرد» را بزرگ‌تر و پررنگ‌تر می‌نویسد. شاید بتوان گفت احمدی با این کار، جنسیت را از جملات می‌گیرد. این شگرد باعث می‌شود تا گویندگان جملات، جایگزین یکدیگر شوند؛ یعنی جمله‌ای که بین دو کلمه «زن» و «مرد» آمده است، می‌تواند جمله هر کدام از آن‌ها باشد و شخصیت مشخص و تثبیت شده‌ای وجود ندارد.

«آن‌ها تازه نیست لای لای ساعت دیواری کهن است بر

نوزاد خود

که :

فرجام همه راه‌ها به اندوه می‌انجامد

و سکوت دلیل پذیر نمی‌تواند بود...» (احمدی، ۷۱، صص: ۱۸۰)
«از شما می‌پرسم / تا غروب چه باید رخ دهد / توفان این ماه خرداد / خانه را به باد سپرد... / دوباره / از شما می‌پرسم : / تا غروب چه باید رخ دهد.» (احمدی، ۸۳، صص: ۴۰ و ۳۹)
در این مثال که با پرسشی شروع می‌شود، شاعر از آوردن علامت نقل قول خودداری کرده و برای جمله سؤالی بعد از آن هم هیچ علامتی نگذاشته است. اما در ادامه شعر، بعد از تکرار همان پرسش، از علامت نقل قول استفاده کرده و در پایان جمله پرسشی پس از آن علامت نقطه را جایگزین علامت سؤال مرسوم کرده است.

۲- ویژگی‌های ساختاری

۲-۱- نوآوری در تصویرسازی (تصاویر انتزاعی):

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به نظر می‌رسد احمدی در خواب و خاطره سیر می‌کند. این سفر در عالم به ظاهر غیرواقعی، تصاویر و فضاهای خاص خود را به شعر شاعر تحمیل می‌کند از طرفی هم ذات پنداری احمدی با عناصر طبیعی و سنتی محیط زندگی وی و هم‌چنین جان بخشی او به این پدیده‌ها، خود ضامن به وجود آمدن تصویرهایی است که گاهی از مرزهای عادی و ملموس تصوّر هر روزه ما می‌گذرند و پا به عالمی انتزاعی می‌گذارند.

«یک شاخه با تصویر پرنده / یک پرنده با تصویر شاخه / روی دیوار کنار رودخانه با چاقو / چاقوی تیز و رنگ پریده / حک شده بود / پرنده تصویر / از زخم چاقو مرده بود / شاخه به خون پرنده آغشته بود / یک پرنده روی تصویر / روی دیوار با خون / با خون رسا / یک چاقوی تیز و رنگ پریده را حک کرده بود. / پرنده تصویر پر پر می‌زد / دیوار دزدانه نگریست / صبح از قفس طلایی بیرون آمد / رودخانه انباشته از پره‌های روشنایی گردید / و چاقو به پرواز در آمد.» (احمدی، ۷۱، صص: ۱۹۰)

ویژگی‌های تصویری این نمونه، یکی آن است که یک تصویر را با دو دیدگاه در دو مصرع نشان می‌دهد (آغاز شعر). در مصرع چهارم، صفتی را که مربوط به تصویر است، با آوردن حرف ربط «واو»، به چاقو نسبت داده است که خود در آفرینش تصویری نو نقش به‌سزایی دارد.

در ادامه شعر، دیدگاه سوم نیز مطرح می‌شود (از مصرع ۸ به بعد). این بار شاعر به یک نکته بسیار ظریف اشاره می‌کند. همان‌طور که چاقو وسیله حک شدن پرنده بر روی دیوار است، حک شدن پرنده روی دیوار هم تصویر چاقو را به ذهن متبادر می‌کند. در واقع این چاقو پرنده را کشته است و خون پرنده، دلالت بر آلت قتل خود دارد که در پارادوکسی زیبا، این آلت قتاله وسیله‌ای برای به وجود آمدن پرنده حک شده نیز هست.

«اسبان کجاوه سفید بودند / من از سفیدی اسب‌ها / سرما را

باور کردم / بوی توتون / و پیری صدای سم اسبان / اعتراف بود / اعترافی که من با لکنت برگ‌های خشک را / هجا می‌کردم.» (همان، ص: ۳۰۵)

۲-۲- عدم بافت روایی ملموس و منسجم :

در بعضی از دفترهای احمدی، به ویژه دفترهای اول وی، نمی‌توان بافت روایی معمول سایر اشعار نور را یافت. اما گاهی این عدم انسجام، فقط در رو ساخت شعر وجود دارد و در ژرف ساخت می‌توان انسجام و ارتباط لازم بین تصاویر و رویدادها را یافت. اما یکی از ویژگی‌های بارز شعرهای او این است که ممکن است یک بافت روایی منسجم نداشته باشند، اما فضا و حسی واحد را به خواننده القا می‌کنند. به عبارت دیگر، احمدی در فضا سازی بسیار موفق و نوآور است.

«من، / پرنده فلزی، / شکوفه کاغذی، / تصویر قفس، / ذغال نوزاد، / ناگهان به خواستن پیوستم / و خواستیم / و خواستیم / با همه رنگ‌های کوشش بامدادی بر پارچه‌های کولی‌ها هویدا شویم / همه ساعت‌های دیواری درما چون رودخانه مذاب و گنگ، بی صدا / جریان یابند / انتهای روز و شب با ما روی سنگ‌های سوخته تا بامدادی سنگین به / خواب روند / زن‌ها و مردها با آفتاب گنج‌ها و دینه‌های خود در روشنائی دیوار پایان ما / آب شوند / شمعدانی‌ها با چشم‌های شبنم، پرنده‌گان آهنین بزایند / دانه‌های انگور مهره‌های آراستگی گردند و بر چشم معشیت مرزها و / شهرها آویخته گردند / هر مرد در چشمان هر زن صخره‌ای زرین را بستری کند / در هر پنجره باغ‌های نقره‌گون با، نارنج‌های استوار آتش و خرمن‌های / سوخته اندوه تراوش کند / هر کودک بر زمین‌های کهنه هدیه تنهایی خود را بیاویزد / هر تکه نان از قفس رنگین و زنگی خود پرواز کند / و هر باغ بر گوش هر شن تاریک / هر آتش نوزاد بر گوش هر اجاق تنگ نجوا کند. / که مرز رؤیای هر انسان پیدایش انسانی دیگر است.» (احمدی، ۷۱، صص: ۴-۲۳)

«تو از نو آغاز می‌شوی / و سپس در روزهای هفته / در اندوه سنگ می‌شوی / در این خانه تاب ماندن ندارم / بی اعتنا به اشیای خانه برگ‌های پاییزی را / در زمستان شماره می‌کنم / ناگهان میوه‌ها در ظرف میوه درخشیدند / دستم به سوی سیب رفت / آتش گرفت / خانه در حریق بود / همسایه‌ها به حریق خانه من اعتنا نداشتند / عمرم را به همسایه‌ها می‌سپردم / شاید کمک کنند و به یاری من آیند / تا حریق را خاموش کنیم / دو سه بار سیب‌ها را صدا کردم / سیب‌ها را با نام تو که صدا کردم / ناگهان حریق خاموش شد / همسایه‌ها برای بردن خاکسترهای خانه من / که دیگر خانه نبود / با هم به ستیز برخاستند.» (احمدی، ۸۵، ۹، ۷-۱۵۶)

همان‌طور که پیداست، این شعر در ظاهر دارای روساختی گسسته است؛ به خصوص سه مصرع آغازین شعر نسبت به

کل آن. اما در واقع در سه مصرع اول، شاعر به مرور خاطره‌ای در ذهن می‌پردازد و اندوه یادآوری خاطره، او را به غم و اندوه اکنونش وصل می‌کند. سپس شروع به روایت وقایع حال می‌کند. او تب، اندوه و تنهایی خود را به تصویر می‌کشد: بی قرار است و تاب ماندن در خانه ندارد. از طرفی تنه‌است و یآوری ندارد. این تب و اندوه او را به آتش می‌کشد و آتش درونش به عناصر محبوب اطرافش سرایت می‌کند؛ به «سیب» و از همین سیب است که دوباره باز می‌گردد به همان یاد، خاطره و زندگی. یکی از عواملی که گسستگی را در ظاهر شعر ایجاد می‌کند، عوض شدن ناگهانی زمان فعل‌هاست. زمان فعل در ابتدای شعر مضارع است، ولی به طور ناگهانی به زمان ماضی تغییر می‌کند.

ویژگی‌های مضمونی

۱-۳- کاربرد مکرر عناصر و پدیده‌های طبیعی:

طبیعت و پدیده‌های آن یکی از بخش‌های جدایی ناپذیر اشعار احمدی است. فصل‌ها و رنگ‌های مختص آن‌ها، میوه‌ها به ویژه پرتقال، سیب، انگور و انار، باد، دریا، مه، باران، برف، شب و روز، آفتاب و مهتاب عناصری هستند که به کرات در آثار وی یافت می‌شوند و می‌توان به جرأت گفت که محدودند اشعاری که عناصر طبیعی هیچ نقشی در فضا سازی و تصویر سازی آن ایفا نمی‌کنند.

این پدیده‌ها در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند. یعنی مثلاً سیب، سیب است، اما اثراتی که از حضور این عناصر در شعر اراده می‌شود، بسیار متفاوتند. هر فصل برای احمدی تداعی کننده مفاهیمی خاص است.

زمستان و پاییز در عین این که سرما و اندوه را به یاد شاعر می‌آورد؛ اما در کنارش، پیری و مرگ را هم برای او تداعی می‌کنند. سیب و پرتقال که هر دو میوه‌های کوبری هستند (زادگاه شاعر) و رنگ‌های زرد و نارنجی دارند، معنای زندگی، حیات و شادی را می‌دهند.

کاربرد این گونه عناصر، در کارهای او بسیار است و این واژه‌ها می‌توانند به طور قطع چکیده‌هایی برای درک مفاهیم اشعار وی باشند.

«چه میوه‌ها که از زلف تو / بر زمین می‌ریزد / مرا خاشاک، این عمر ناتمام است / که از انتهای دیوار / به زمین می‌ریزد / روزگاری را یاد دارم / که می‌ایستادم در باد / تا مرغان ساکت شوند / و من بخوانم» (احمدی، ۷۲، صص: ۶۱-۶۰)

«دو سه ساعت به زردی خوشه انگور مانده است. خواب تو سبز است عشق قحط است آسمان بیرون از اتاق است. دو ساعت از خواب تو است انگور از زردی خوشه، بیگانه، در بلای آتش آن طرف رود قرمز در عقوبت فصل است که تابستان است.» (احمدی، ۵۹، ص: ۳۴)

«وقتی با درخت بودم / پرنده می‌گفت: / درخت را باید با رنگ





احمدی در
داستان‌های
کودکانش، نقش
یک راوی دانای
کل را دارد. در این
روایت‌ها باز هم
از فعل‌های گذشته
استفاده می‌کند که
بیشتر این فعل‌ها
ماضی هستند،
البته بسامد
ماضی ساده در
داستان‌هایی که
زیر ساختی
واقعی دارند،
بیشتر است

سبز نوشت/ تا من آرزوی پرواز کنم./ من درخت را فقط با مداد
زرد می‌توانستم بنویسیم/ - تنها مدادی که داشتم -/ و پرند در
زردی/ واژه درخت را پاییزی می‌دید و/ قهر می‌کرد» (احمدی،
۴۷، صص ۴-۵۷)

«از جهان غایب شوم/ به کوچه بروم/ شاهد / ریختن
خوشه‌های انگور بر زمین باشم / در دستانم/ سکوت برای آماده
شدن مرگ / جوانه می‌زند» (احمدی، ۸۵، ۹: ۱۲۵)

در این نمونه انگور و ریختن آن با مرگ قرین و همراه
شده است.

دارد؛ گویی لایه‌ایی از مه و سرما در حول اشعار او دیده می‌شود.
این غم و غربت همیشگی است و شاید برای آدمی که همیشه
در رؤیا و خاطره سیر می‌کند، احساس غریبی نسبت به دنیای
واقعی عجیب و دور از ذهن نباشد:

«در خوردن صبحانه‌ام/ توقف می‌کنم/ همیشه به یاد دارم/
من از شهرستان آمده‌ام/ دیوارهای اتاقم در پایتخت/ مرا به نان
و رویا/ آشتی نداد.» (همان، ص: ۹۳)

«یاد آورم/ گم بودم/ که ابری مرا یافت/ و باران شد/ و من
در زمین تنها ماندم.» (احمدی، ۶۹، ۱۲: ۵-۲۲۴)

۲-۳- تکرار بعضی اشیاء و عناصر محیطی:

علاوه بر پدیده‌های طبیعی که به نوعی عنصر بومی در
اشعار احمدی هستند، بعضی اشیاء هم مکرراً در اشعار او تکرار
می‌شوند که فضا و احساس خاص محیطی خود را به مخاطب
القا می‌کنند. کوچه، نان، قطار، راه آهن، دیوار، ساعت، سنگ،
صبحانه، چتر، پنجره، خانه و رنگ‌ها از جمله این عناصر هستند.
رنگ‌ها در کنار هر کدام از عناصر تکرار شونده، معنای خاص
خود را پیدا می‌کنند. رنگ‌ها و مفاهیمی که از آن‌ها فهمیده
می‌شود در کنار عناصر طبیعی و اشیاء با هم متفاوت است.
در واقع رنگ از مهم‌ترین عنصرهای القای معنی در کارهای
احمدی است. کوچه محل ازدحام و تجمع است که در تقابل با
خانه قرار می‌گیرد. قطار و راه آهن، سفر و به نوعی مرگ را تداعی
می‌کنند. نان گرم حیات و زندگی است.

در یک جمع بندی کلی، در مورد شعر احمدی این گونه می‌توان بیان کرد که:

نحوهٔ عجیب و در عین حال جدید بازی وی با زبان،
دستور، سطر و مصراع، علائم نگارشی و تصویری، در فضای
سوررئالیستی خواب و خاطره و نیز سادگی بیان او بی نظیر است؛
چرا که او سادگی بیان را در مجموعه‌های که ذکر شد، با دایره
واژگان نه چندان وسیع خود عرضه می‌کند.

ارزش هنری این کنش با شعر، در این جا روشن می‌گردد که
با وجود تکرار آن، خواننده در خود احساس خستگی و دلزدگی
نمی‌کند و مشتاق همراهی با شاعر است تا پایان شعر.

تاثیر ویژگی‌های شعری احمد رضا احمدی بر آثار کودک او

اولین کتاب کودک احمدی، در سال ۱۳۴۸ منتشر می‌شود.
از آن جایی که احمدی یکی از پیشروان سبک جدیدی در
شعر معاصر است و هر چند هرگز به نظریه پردازی در مورد شعر
خود نپرداخته است، نوآوری‌های او در شعرش بی هیچ شکی به
عرصه نثر کودکانه او راه یافته است.

از ۱۰ ویژگی‌ای که برای شعر او ذکر کردیم، هشت ویژگی
در داستان‌های کودکانه او یافت می‌شود.

«شب که می‌رسید/ مرگ در سیاهی شب/ گم می‌شد/ تکه
نانی را که در خانه داشتیم/ به مرگ تعارف می‌کردیم/ مرگ/
نان بیات و مانده را/ دوست نداشت/ عادت به خوردن نان تازه
داشت/ از آن نان بیات و مانده/ هنگامه‌ها برخاست/ هیاهوها
برخاست/ در یک غروب/ نان را در کوچه رها کردیم/ مرگ در
شب نان را/ یافته بود.» (احمدی، ۸۳، صص: ۲-۴۱)

«چه قطارها/ که از میان اتاقم در بیمارستان/ از کنار
تخت‌خوابم/ به سوی مرکز جهان می‌رفتند/ واگن‌ها انبوه از دوی
بی‌هوشی بودند/ واگن‌های آغشته به خزه/ از میان رویای ما
می‌گذشتند.» (احمدی، ۷۲، ص: ۶۲)

«باید در این جمعه پایان سال/ بگویم /: به سفیدی رنج
راضی هستم.» (احمدی، ۷۹، ص: ۸۸)

۱ - کوتاه و ساده نویسی:

تمام داستان‌های کودکانه احمدی دارای نثری بسیار ساده
هستند و وی برای القای معانی، از جملات بسیار کوتاه استفاده
می‌کند و حتی جملات طولانی را با ویرگول‌های متعدد کوتاه
می‌کند تا فهم آن برای خواننده کودک آسان‌تر شود.

۳- ۳ - غم غربت (نوستالژی):

غم غربت در آثار بسیاری از شاعران، از گذشته تا امروز،
وجود دارد. احمدی هم یکی از آن‌هاست. این غربت نه تنها فقط
یک غربت ذاتی و فطری تمام انسان‌هاست، بلکه یک غربت
خارجی و ملموس است که ریشه در کودکی شاعر دارد. او مجبور
شده است در ایام کودکی، از شهر خواب و خاطره‌هایش دل بکند
و به شهری دیگر مهاجرت کند. اما تفاوت احمدی در این غربت
با دیگران، این است که این غربت و غم در تمام آثار او وجود

«روزها پر مه بود. مه هر روز از کف کوچه تا کنار پنجره
می‌آمد. پسرک فقط روزها سپیدی مه را می‌دید.» (احمدی، ۸۴،
۸: ۲)

«مادرم می‌گفت: در خواب سیب را لابه‌لای ابرهای سفید
دیدم. از خانه بیرون آمدم. به سیب خیره نگاه می‌کردم. شروع
کردم به دویدن. من که دویدم، سیب هم در آسمان حرکت کرد.
من که ایستادم، سیب هم ایستاد. دوباره دویدم، سیب هم راه
افتاد.» (احمدی، ۷۳، ۴: ۳)

«بازی کردم، دویدم، خندیدم، خسته شدم، خوابیدم، بیدار شدم. پیراهن پر از شکوفه‌ام در لابه‌لای شکوفه‌های درختان گم شد.» (احمدی، ۷۰، ۵: ۶)

در نمونه بالا، در عین سادگی و ایجاز، احمدی فقط از فعل‌هایی استفاده می‌کند که قابل فهم برای کودکان باشند و چون گروه سنی‌ای که او برای آن‌ها می‌نویسد، دامنه لغات محدودی دارند، مجبور به تکرار فعل‌ها می‌شود. اما این هنر احمدی است که این تکرارها نه تنها آزار دهنده نیستند، بلکه در نهایت زیبایی و دارای نوعی موسیقی دلنشین هستند و به داستان ریتم متناسب با فضای داستان می‌بخشند.

۲- استفاده از افعال در زمان‌های گذشته:

احمدی در داستان‌های کودکانش، نقش یک راوی دانای کل را دارد. در این روایت‌ها باز هم از فعل‌های گذشته استفاده می‌کند که بیشتر این فعل‌ها ماضی هستند، البته بسامد ماضی ساده در داستان‌هایی که زیر ساختی واقعی دارند، بیشتر است. اما در کتاب‌هایی که بافت روایی مستحکم تری دارند و بیشتر در عالم رویا و تخیل سیر می‌کنند، استفاده از گونه‌های دیگر فعل ماضی هم دیده می‌شود:

«آن وقت‌ها که کودک بودم، گاهی پدرم به سفر می‌رفت. یک روز پاییزی که پدر، سفر بود، از کاغذ نامه‌ای که پدرم برای مادرم فرستاده بود، یک قایق کاغذی ساختم، کنارحوض رفتم، قایقم را روی آب انداختم و نگاه کردم.» (احمدی، ۷۰، ۲: ۴)

«پیرمرد چشم آبی را از کودکی تا پیری همه جمع‌ها کنار دریا دیده بودند که از سپیده صبح تا غروب آفتاب به دریا چشم دوخته است. کسی نام او را نمی‌دانست و کسی صدای او را نشنیده بود. همیشه او را روزهای جمعه کنار دریا با لباس سیاه دیده بودند» (احمدی، ۸۴، ۲۲: ۱۲)

۳- استفاده از ضمیر اول شخص مفرد:

همان طور که در اشعار احمدی نیز ضمیر اول شخص مفرد و یا جمع، حضوری پررنگ و فعال دارد، در داستان‌های کودک او نیز چنین است. دلیل این امر، علاوه بر ذهن، «من» محور احمدی یا به عبارت بهتر ذهن «حاضر» پذیر او در مقابل «غایب» پذیر، می‌تواند این باشد که کودک خواننده داستان را از همان ابتدا با خود همراه سازد و کودک با شخصیت داستان، احساس همذات‌پنداری کند. هم چنین در بالا بردن صمیمیت و صداقت داستان هم بی‌تأثیر نیست.

«امروز جمعه است. من یک برگ کاغذ چهارخانه دارم. یک جعبه آبرنگ هم دارم. جعبه آبرنگ، هفت رنگ دارد: خاکستری - سبز - آبی - زرد - قرمز - سیاه - سفید. هفت روز هفته دارم: شنبه - یک شنبه - دو شنبه - سه شنبه - چهار شنبه - پنج شنبه - جمعه. با یک برگ کاغذ چهارخانه و هفت رنگ در هفت روز هفته می‌خواهم نقاشی کنم.» (احمدی، ۶۶، ۲: ۲)

«من، یک قناری زرد داشتم، در پائیز، قناری من از قفس گریخت، قناری رفت و روی برگ‌های زرد درختان نشست. قناری زرد، در لابه‌لای برگ‌های زرد، گم شد. در تمام پائیز، من قناری ندیدم. فقط آوازش را شنیدم.» (احمدی، ۷۰، ۵: ۱۴)

۴- تکرار بعضی کلمات و عبارات:

تکرار کلمات و عبارات در داستان‌های کودکان، علاوه بر این که کمک می‌کند تا بچه‌ها سیر داستان را فراموش نکنند، بر صمیمیت محیط داستان می‌افزاید. تکرار، این مطلب را به ذهن کودک متبادر می‌کند که اشیا یا چیزهایی که تکرار می‌شوند، حتماً عزیز و مهم هستند که نویسنده بارها آن‌ها را ذکر کرده است از طرفی نوعی آهنگ در داستان ایجاد می‌شود که ایجاد لذت می‌کند.

«قایق کوچکم، زیبا بود. قایق کوچکم، دوست من بود. قایق کوچکم از من خیلی دور نمی‌شد... من، قایقم را، آن قایق کوچکم را هرگز فراموش نمی‌کنم.» (احمدی، ۷۰، ۲: ۴)

در نمونه بالا، نویسنده با تکرار کلمه قایق، بر عزیز و دوست داشتنی بودن آن تأکید می‌کند و این تأکید و تکرار، باعث می‌شود تا بچه‌ها در تجربه نویسنده شریک شوند و حس او را درک کنند و از طرفی ترغیب شوند تا خود نیز با ساختن یک قایق کوچک، این حس را شخصاً تجربه کنند.

«دیروز توی ایوان خانه‌مان نشستیم بودم. کاغذ می‌نوشتیم برای برادر بزرگم که رفته بود بندر، که آب را دوست داشت، که رفتن را دوست داشت، مردها و زن‌ها را دوست داشت، بچه‌ها را دوست داشت.» (احمدی، ۴۸، ۲: ۲)

در مثال ذکر شده، تکرار فعل، «دوست داشتن» برای توصیف برادر راوی، ناخودآگاه مهربان و دوست داشتنی بودن او را به ذهن متبادر می‌کند و از طرفی این موضوع به خواننده کودک القا می‌شود که باید او هم چنین برادر دوست داشتنی‌ای را صمیمانه و صادقانه دوست بدارد. استفاده از این فعل در زمان ماضی، بر غیاب برادر تأکید می‌کند.

۵- استفاده ویژه از شکل و نقاشی:

در داستان‌های کودک احمدی فقط متن نیست که برای خواننده ایجاد تصویر می‌کند، بلکه تصویرگری کتاب‌های وی نیز بخشی از تصویر آفرینی داستان محسوب می‌شود و در کامل کردن آن به شاعر یاری می‌رساند.

احمدی در اشعارش برای عینی کردن مطالب، از شگردهای خاص نگارشی استفاده می‌کند، اما در داستان‌های کودک خود از کاربرد ویژه نقاشی و تصویرگری بهره می‌گیرد.

یکی از بزرگترین ویژگی‌های کتاب‌های کودک، نوع تصویرگری آن‌هاست. بی‌شک یکی از دلایل جذابیت‌های داستان‌های کودک احمدی، تصویرگری‌های بسیار زیبا و متناسب آن با داستان است. گاهی در این تصویرگری‌ها نوآوری‌های زیبایی هم دیده می‌شود. مثلاً در کتاب «هفت کمان، هفت رنگ»، هر صفحه از کتاب، یک کمان قوسی





دنیای احمدی تلفیقی از دنیای بزرگسالان و کودکان است که آن بخش بزرگسالش، همراه تمام غم‌ها و رنج‌های یک انسان اجتماعی، در اشعارش نمود پیدا می‌کند و بخش کودکانه‌اش در آثارش برای بچه‌ها نمایان می‌شود

شکل از رنگین کمان با یکی از رنگ‌های آن است و با برگ
زدن هر صفحه، قوس رنگی دیگری به قوس‌های هفت رنگ
رنگین کمان اضافه می‌شود.

تمام داستان «خواب یک سیب، سیب یک خواب»، در درون
شکل سیب نوشته شده است و در داستان «همه آن قایق‌های
کاغذی» که تمام تصاویر در کنار آب کشیده شده‌اند و سایه تمام
اشیاء در آب شکسته می‌شود و حالتی مواج دارد.
همچنین در تمام داستان‌ها هر جا نویسنده نام رنگی را ذکر
می‌کند، به همان رنگ نوشته می‌شود.

۶- تصویر آفرینی:

احمدی برای تصویر آفرینی از اشیایی استفاده می‌کند که
مورد توجه و علاقه کودک هستند؛ مثل تیل، خرگوش، شکوفه،
قایق، آبرنگ، رنگین کمان و... شخصیت‌های داستانی وی افراد
یک خانواده هستند؛ مثل پدر، مادر، برادر:

«در بهار که به رنگ جوانه‌ها و شکوفه‌هاست، مادرم روی
پیرهن من، شکوفه‌ها را گل دوزی کرد.

پیراهن پر شکوفه‌ام را پوشیدم و به باغی که نزدیک خانه‌ام
بود رفتم. درختان پر از شکوفه بود. خواستم بازی کنم.

پیراهنم را کندم و روی شاخه‌های پر شکوفه انداختم مبادا
کتیف شود... پیراهن پر از شکوفه‌ام در لابه لای شکوفه‌های
درختان، گم شد.» (احمدی، ۷۰، ۵: ۴)

«در بهار، در بعد از ظهر، پسران و دختران، هفت تیل بلورین
با هفت رنگ راه، روبه‌روی آینه نهادند.

هفت رنگ هفت تیل از نور آینه بر دیوار سفیدکوچه تابید.
پسران و دختران، رنگین کمان را بر دیوار سفید کوچه دیدند.»

(احمدی، ۸۴، ۶: ۳۲)

۷- تکرار عناصر طبیعی و محیطی:

پدیده‌های طبیعی تنها عناصری هستند که کودک مرتب با
آن‌ها به واسطه بازی و تخیل سازی سر و کار دارد و خیلی زود
با آن‌ها مانوس می‌شود و همذات پنداری می‌کند.

عناصر و پدیده‌های طبیعی از عواملی هستند که طرح اصلی
داستان‌های کودک احمدی را تشکیل می‌دهند.

رنگین کمان یکی از این پدیده‌های مورد علاقه احمدی
است. دو کتاب «هفت رنگ رنگین کمان دارم» و «رنگین
کمانی که همیشه رخ نمی‌داد» در مورد نحوه به وجود آمدن
رنگین کمان و حسن تعلیلی زیبا در شکل گیری آن صحبت
می‌کند.

یکی دیگر از عوامل تکرار شونده در داستان‌های کودک
احمدی رنگ‌ها و عدد هفت است. در نوشته‌های او معمولاً هفت
رنگ که معمولاً رنگ‌های رنگین کمان هستند نقش اصلی
را در پیشبرد سیر داستان ایفا می‌کنند. فصل‌ها، میوه‌ها، گل‌ها،
حوض، دریا، آسمان، ابر، مه، نی لیک، سه تار، باد بادک، باران،
ماه، خورشید، حیاط، خانه، کوچه، روزهای هفته، آینه و حیوانات

از دیگر عناصر تکرار شونده و فضا ساز در داستان‌های احمدی
هستند. این عناصر برای کودکان بسیار ملموس و در دسترس
هستند و به همین علت، کودک خیلی زود با داستان‌هایی که از

این عوامل ساده و روزمره ساخته شده‌اند، ارتباط برقرار می‌کند.

«آن روز که از خواب بیرون آمد، سراسر کوچه و خانه مه
بود. روزهای آخر پاییز بود. برگ بود، باد بود. پسرک پرده‌ها را به
کناری زد و کوچه را نگاه کرد - مه بیداد می‌کرد. گل‌دان نرگس و
یک گلوله نخ قرمز را که همیشه همراه داشت برداشت... پسرک
نی لیک را بر لب نهاد و آرام آرام نواخت. دیگر با آواز سه تار
می‌نواخت. اشک در چشمان پسرک بود. سه تار و نی لیک که با
هم می‌نواختند، مه کم می‌شد و کم می‌شد.» (احمدی، ۸۴، ۸: ۴)

«پنجره را در تابستان رنگ زدم - رنگ سبز. زمستان از
پشت پنجره گذشت، به خیالش که بهار و تابستان در خانه ما
مهمان اند... برف را در خانه ندیدم، صدای برف را از رادیو هم
نشنیدیم.» (احمدی، ۴۸، ص: ۱۲)

جمع بندی

با توجه به موارد ذکر شده، ویژگی‌های شعر احمدی منحصر به فرد
احمدی، تأثیر مستقیمی بر آثار کودک او داشته است. کوتاه و
ساده نویسی، به کمک استفاده از افعال ساده و تکرار کلمات، در
کنار تصویر آفرینی‌های بدیع، بارزترین و مؤثرترین ویژگی‌های
اشعار احمدی هستند که به آثار کودک او راه یافته‌اند و باعث
منحصر به فرد شدن آن‌ها گشته‌اند.

البته شایان ذکر است که تمام زیبایی‌ها و عوامل تأثیر گذار
ادبی را نمی‌توان تحت عناوینی مشخص و معدود محدود کرد.
مسئلاً غیر از ویژگی‌های سبکی معدودی که در این مقاله برای
اشعار احمدی بر شمرده شد، عوامل دیگری که در ظرفیت
توصیفی کلمات نمی‌گنجد هم وجود دارد که باعث التذاذ هنری
و ادبی خواننده می‌شوند. شاید یکی از این عوامل که باعث
برجسته شدن اشعار احمدی می‌شود و به شکلی ناخودآگاه به آثار
کودک او راه یافته است، سادگی، نزدیکی دنیا و نگاه او به دنیای
کودکان و غوطه وری در فضای رؤیایی خواب و خاطره باشد.

دنیای احمدی تلفیقی از دنیای بزرگسالان و کودکان است که
آن بخش بزرگسالش، همراه تمام غم‌ها و رنج‌های یک انسان
اجتماعی، در اشعارش نمود پیدا می‌کند و بخش کودکانه‌اش
در آثارش برای بچه‌ها نمایان می‌شود. اما این تلفیقی بودن
دنیای او و حضور هم زمانش در این دو دنیا، باعث می‌شود تا
از ویژگی‌های هر کدام از این عوالم در آثارش استفاده کند و
در واقع راه ارتباطی نامرئی بین اشعارش و داستان‌های کودک
او وجود دارد.

پی نوشت:

* اعدادی که بعد از سال آمده‌اند، شماره کتاب مورد نظر در فهرست
کتاب‌ها به شمار می‌روند.